

بازخوانی صحبت‌های دکتر حسین کچویان در برنامه «جهان‌آرا» / قسمت اول

# ستیز با قانون اساسی یعنی ویرانی

برنامه «جهان‌آرا» یکی از برنامه‌های پربیننده شبکه افق سیما است که به موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. دریگی از این مجموعه برنامه‌ها که درباره اتفاقات اخیر برگزار شد، دکتر حسین کچویان استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران حاضر شد و به طرح نکات و مباحثی درباره مسائل روز جامعه پرداخت. به دلیل اهمیت مباحث طرح شده، متن این گفت‌وگو در همین صفحه منتشر خواهد شد. بخش‌های دیگر نیز در روزهای آینده در همین صفحه انتشار خواهد یافت.

#### ■ مشکلات اقتصادی بستر جنبش اجتماعی

سیر بحث من، کلاسیک است. قاعدتاً با چیزی به عنوان جنبش، اعتراض و حرکت اجتماعی مردمی با خواسته‌های مشخص که به آن نام می‌دهند، مواجهیم. از همین نقطه نیز شروع می‌کنم که ماهیت این اتفاقات چیست. ادعای ما چیست و ادله ما برای این ادعا چه هستند. در مرحله بعدی می‌خواهیم ببینیم چرا به اینجا رسیدیم و مرحله نهایی هم این است که در قبال این رخدادها چه باید کرد.

هر انسانی از قوت انسان دیگر متأسف و ناراحت خواهد شد. بنابراین بدیهی است که من هم ناراحت و متأسفم، اما خیلی از تحلیل‌های ما مستدل است. تعبیر ما از نظر آنها ممکن است اذیت‌کننده باشد، ولی ما به استناد شواهد و علانمی که در خارج می‌بینیم، سخن می‌گوییم.

بحث اول، این است که این اتفاقات، پدیده اجتماعی است. یک نوع از پدیده‌های اجتماعی، کنش‌های جمعی هستند. یک نوع از کنش‌های جمعی، جنبش اجتماعی است. جنبش اجتماعی، حرکت جمعی است که عده‌ای انجام می‌دهند و مشخصات خاصی دارد. شکل نهایی

جنبش‌های اجتماعی، انقلاب است. انقلاب هم مراتب دارد. انقلاب‌های سیاسی، کودتایی، انقلاب تغییرات جزئی و انقلاب‌های تمدنی، یکی از مهم‌ترین مسائل جنبش‌های اجتماعی، وجود بستر و زمینه است. در واقع جنبش‌های اجتماعی، حرکت‌های جمعی هستند که عده‌ای به اعتبار اشتراکاتی در یک سری معضلات و مشکلات، هدف مشترک پیدا می‌کنند و با هم جمع می‌شوند که از طریق روش‌هایی، از حکومت‌ها درخواست‌هایی داشته باشند. جنبش‌های اجتماعی همیشه وجود داشته ولی از قرن نوزده میلادی به بعد زیادتر شده است و در سری چهل سال اخیر بخش مهمی از صحنه مطالعات اجتماعی را به خود اختصاص داده‌اند.

یکی از بسترهای این جنبش‌ها مشکلات اقتصادی است. نداشتن آب و نان و عدم رعایت قانون در زمینه‌هایی می‌تواند جنبش‌های اجتماعی را ایجاد کند. مثلاً موضوع جنبش‌های کارگری که در قرن نوزدهم ایجاد شد، این بود که چرا ساعت کار، زیاد و حقوق کم است، احساس می‌کنند تحت فشار هستند و عده‌ای که اشتراک منافع دارند، با هم جمع می‌شوند و اعتراض می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی معمولاً سازمان پیدا می‌کنند. مثلاً حرکت‌های توده‌ای انبوه زود تمام می‌شود، اما جنبش اجتماعی، سازمان لازم دارد.

#### ■ جنبش اجتماعی نیاز به رهبر دارد

در درجه بعد، جنبش اجتماعی به رهبر نیاز دارد که بسیار مهم است. رهبران، باید با اهداف و مطالبات جنبش، نسبت داشته باشند. باید با این نیروهای اجتماعی، ارتباطات خوبی داشته باشند. رهبران گاهی متفکر و گاهی مصلح و گاهی عملگرا هستند. معمولاً هر چه جنبش عمیق‌تر باشد، متفکرتر هستند و به آنها متفکرهای ارگانیک می‌گویند، مثل گرامشی. بعد از رهبران و سازمان و نیروهای اجتماعی و اهداف، مسأله روش‌های عمل وجود دارد که چطور به هدف‌شان دست پیدا کنند. معمولاً بخش دیگری از بخش اهداف، شعارهاست. معمولاً درخواست، کلیت دارد و انعکاس‌در شعارها اتفاق می‌افتد. جنبش‌های اجتماعی از لحاظ روش، مختلف هستند؛ قبل از قرن بیستم، معمولاً خشونت‌آمیز و چریکی بوده‌اند. تمامی انقلاب‌های قیل از دهه شصت میلادی و قیل از انقلاب اسلامی، همه مسلحانه بوده‌اند. نوع نیروهای اجتماعی، ماهیت جنبش را تشکیل می‌دهد. ما تجربه خیلی بزرگی داریم. جنبش ۵۷ انقلاب عظیم بی‌برو برگرد و بدون مجادله و اغراق است و نقش‌رش نیامده و نخواهد آمد. مگر اینکه حضرت صاحب‌الامر عجل الله تعالی فرجه‌الشریف بیایند. دلایل هم حرف‌های متفکران است.

#### ■ انقلاب اسلامی تجلی اراده جمعی است

حرفی که فوکو درباره ایران می‌زند که ما چنین چیزی ندیده‌ایم. چیزی به نام اراده جمعی وجود دارد که اول روسو گفت و بعد هم بعضی متفکران مثل دورکیم

گفتند. فوکو می‌گفت ما می‌گفتیم اراده جمعی وجود ندارد، اما در ایران این مسأله را دیدیم. امام هم زیاد به این مسأله اشاره می‌کردند. می‌گفتند از کوره دهات‌هایی که هیچ وسیله ارتباط جمعی ندارند تا مرکز ایران، همه یک چیز می‌گویند. به این، اراده‌جمعی می‌گویند. انقلاب اسلامی خصوصیت معنوی و اخلاقی داشت که این خصوصیت، خصوصیت همه انقلاب‌های اصیل است. کرین برنتون، کتابی به اسم «کالبدشکافی انقلاب» دارد که آنجا این را می‌گوید. حتی انقلاب‌های سکولار مثل مارکسیستی است. حتی انقلاب ما‌نو هم این ویژگی را دارد. ما‌نو، لینن، روبسپیر زندگی‌های زاهدانه دارند و مردم در دوران انقلاب، مثل مردم در دوران انبیا زندگی می‌کنند. ما با این خصوصیات، انقلاب کردیم. می‌خواهیم روند این اتفاقات را دنبال کنیم و به ماهیتش برسیم. انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد که از هیچ حیثی نظیر نداشت. معنویت سیاسی که باعث شد فوکو بگوید معنویت جدیدی دارد ظاهر می‌شود.

#### ■ بنیان‌های مشروعیت جمهوری اسلامی تشکیک‌ناپذیرند

انقلاب اسلامی در ظرف چند سال کارهایی کرد که هیچ انقلابی نکرده بود. یکی از این کارها، انتخابات بود. شما در دنیا انقلابی را پیدا نمی‌کنید که برای مشروعیت خودش، فرآندوم برگزار کند. امام می‌توانست بگوید همه مردم صبح تا شب دارند داد می‌زنند «حیثی رهبر ماست»، من هم می‌گویم این نظام جمهوری اسلامی است. اما روشن‌بینی و بیداری امام و منش مردمی و نگاه مردمی امام که متکی به دین و حاصل تجربه‌های سیاسی بود، ایشان را به این رساند که باید انتخابات شود و انجام شد. سه چهار انتخابات دیگر هم انجام شد تا مجلس خیرگان انتخاب شد و خیلی هم مهم بودند. این، اولین مرحله شورش‌ها و اعتراضاتی است که آنها را داشتیم. در این سال‌ها آزادترین انتخابات این کشور برقرار شد. همه از مجاهدین خلق (مناقین) فدایی اقلیت و اکثریت، کومله و هرکس خواست، شرکت کرد. جمع شدند وتلبیغات مفصل کردند. نیروهم که نداشتند، اما حتی یک نفر را هم نتوانستند به مجلس بفرستند. به مجلس خیرگان رسید. در مجلس خیرگان، باز هم خیلی‌ها نتوانستند ولی عده‌ای فرستادند. ملی مذهبی‌ها آمدند ولی نتوانستند، اما ملی‌ها چند نفر را فرستادند. آقای بازارگان و آقای حبیبی، پیش‌نویس قانون اساسی را نوشته بودند و نمایندگان مردم، اصلی را به نام اصل ولایت فقیه در قانون اساسی گذاشتند.

اصل چهارم هم حاکمیت اسلام بر همه احکام بود. اصل صد و ده و اصول دیگری که به اسلام ربط داشت. اصل چهارم می‌گفت اسلامیت نظام، تغییرپذیر نیست و حاکم بر همه احکام است. یعنی مردم، آزادانه سیستمی درست کردند که براساس اسلام، حکومت مردمی اداره شود. همه مشارکت کردند. از دهات‌های دور تا مرکز در این انتخابات شرکت کردند. اینها بدیهیات انقلاب است که عده‌ای الان در آن شک می‌کنند. بعداً عده‌ای گفتند ولایت فقیه در پیش‌نویس قانون اساسی نبود، نبود، اما تصویب شد. شما هم آنجا بودید و اذاتان را هم زدید. همین‌هایی که الان برای مملکت شر شدند، مهم‌ترین مدافعین این اصول بودند.

■ **نمی‌توان هر بار قانون اساسی را عوض کرد**
قانون اساسی یک کشور، محصول یک تاریخ است. قانون اساسی مثل سنگ‌های دیگر نیست که هر روز بتواند عوض شود. دویست سال مبارزه را پشت سر خود دارد. به همین دلیل هم شکست خوردند. ما مسلمان، مبارزات مختلفی کردند. از رژیم تا مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت مبارزه کردند و در تمام اینها مسلمان اصل بوده‌اند. سکولارها هر موقع در مسلمان را کنار زده‌اند، شکست خورده‌اند. در مشروطه کنار زدند و شکست خوردند و رضاخان نصیب ما شد و بیست سال مصیبت کشیدیم. یک تعدد دیکتاتورمآبانه در مملکت ایجاد کردند. یک احمقی فکر کرد اگر مردم کلاه دیگری بر سر بگذارند وریش نداشته باشند، پیشرفته می‌شوند. علما را به محاکم انداختند و نهاد‌های

## ”قانون اساسی یک کشور، محصول یک تاریخ است.

#### قانون اساسی مثل سند‌های دیگر نیست که هر روز بتواند عوض شود. دویست سال مبارزه را پشت سر خود دارد.

**مسلمین مبارزات مختلفی کردند. از رژیم تا مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت مبارزه کردند و در تمام اینها مسلمین اصل بوده‌اند.**
سکولارها هر موقع مسلمین را کنار زده‌اند، شکست خورده‌اند. در مشروطه کنار زدند و شکست خوردند و رضاخان نصیب ما شد و بیست سال مصیبت کشیدیم. یک تعدد دیکتاتورمآبانه در مملکت ایجاد کردند

آمدند زاهدی را کنار زدند، ولی وقتی دفعه دوم مصدق به آیت‌الله کاشانی نوشت که زندگی‌ای با دست. می‌گفتند از انقلاب فرانسه راه افتاد، همزمان سوسیالیسم شکل گرفت و وسط قرن نوزدهم میلادی مارکسیسم شکل گرفت. ۱۵۰ سال مارکسیست‌ها تلاش کردند کشور زیر سلطه بود. عقب‌مانده بود. بیماری و بدبختی و فقر و مرگ بود. انسان‌هایی در چند مرحله مبارزه کردند تا به امام رسید و امام توانست با تکیه بر اسلام، انقلاب کند. بعداً بحث‌هایی در اصل ولایت فقیه مطرح شد، اما نمی‌دانستند که این اصل، حاصل درک تاریخی این ملت بود. مردم دو سال تمام در خیابان‌ها داد زدند که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم. یکی می‌گفت بیخود شریعتی آمد حکومت اسلامی درست کرد. این قدر آدم باید نسبت به تاریخ نفهم باشد. شریعتی تجربه تاریخی گذشته را نگاه کرده است. امام به تنهایی قیام سال ۴۲ را راه انداخت و هیچ‌کس از امام حمایت نکرد. اگر عرضه داشتید، شما هم حکومت درست می‌کردید. قانون اساسی را درست می‌کردید که حرف شما باشد، نه حرف اسلام.

این خیلی مهم است. فردا نمی‌توانیم بگوییم مردم چهل سال پیش ما یک حرفی

نمی‌شناسد، می‌خواهد برای مردم تعیین کند که چه زندگی‌ای درست است و چه زندگی‌ای با دست. می‌گفتند از انقلاب فرانسه راه افتاد، همزمان سوسیالیسم شکل گرفت و وسط قرن نوزدهم میلادی مارکسیسم شکل گرفت. ۱۵۰ سال مارکسیست‌ها تلاش کردند کشور زیر سلطه بود. عقب‌مانده بود. بیماری و بدبختی از گرسنگی مردند. به اوجازه نمی‌دادند در روزنامه کار کند. در فقر و فلاقت بود. غرب، کشت و کشت و کشت، تا به نیمه دهه پنجاه رسید. مارکس گفته بود سرمایه‌داری بد است. حرکت‌های اجتماعی عظیمی انجام شده بود، نه این حرکت‌های صد تا یک غاز. مهار این حرکت‌ها فقط از حکومت‌های قدرتمند غرب برمی‌آمد. تا به بعد از جنگ دوم اروپایی‌ها رسید. مارکسیست‌ها در فرانسه در ورطه پیروزی بودند و همه جمع شدند و نگذاشتند. هیچ‌کس نفقت قانون اساسی را عوض نکیم. در آمریکا اگر بفهمند تو می‌خواهی عصر سرمایه‌داری را عوض کنی، اصلاً اجازه حرف زدن نمی‌دهند. مدت‌ها تشکیلات کمونیستی اجازه تشکیل نداشتند.

بعضی می‌گویند نسل‌های جدید مطالباتی دارند؛ مگر هر خواستی، خواست



زدد و ما چرا باید به حرف آنها گوش کنیم. صورت یک‌نهاد و شبه مدرنیزاسیون بود، اما هیچ محتوایی نداشت. انتخاباتش همه دستورالعملی بود. اینجا این کار را کردند و شکست خوردند.

درست است که روشنفکران در دوران مشروطه در برخی ایده‌پردازی‌ها و ایجاد فضای اعتراض، مهم بودند، ولی در انحراف هم مهم بودند. به همین دلیل هم شکست خوردند.

از رژیم تا مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت سکولارها این قدر ترور کردند که نهایتاً انگلیسی‌ها دیدند نمی‌توانند سیستم خودشان را بپایه کنند، سیستم دیکتاتوری را به کمک همین سکولارهای روشنفکر بر سر کار آوردند. به نهضت ملی شدن رسید. آنجا هم نیروی اصلی که نهضت ملی شدن نفت را شکل داد، روحانیت بود. به همین دلیل هم وقتی روحانیت کنار رفت، نهضت شکست خورد. وقتی زاهدی آمد، مردم

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

شعار مبارزه با امریکا را از خیلی وقت پیش داشتیم. اولین حرفی که امام سال ۴۲ زد، این بود که همه بدبختی ما امریکا و اسرائیل هستند. ما این ساختار را داریم و باید درون این ساختار عمل کنیم و هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی بیرون از این ساختار بخواهد. چون این به معنای ویران کردن ایران و سد کردن راه استقلال، عزت، رشد، رفاه و پیشرفت است. این درست است که ما دچار سختی شده‌ایم، ولی این سختی به خاطر این چیزهاست. پس این خیلی مهم است که بدانیم هرکسی نمی‌تواند بیاید در خیابان داد بزند که من می‌خواهم قانون اساسی ولایت فقیه نباشد؛ متأسفانه ما براساس قانون عمل نکرده‌ایم که به این فضاخت رسیده‌ایم.

#### ■ قانون اساسی می‌گوید باید با فاسدین مبارزه کرد

باید دید چه اتفاقاتی افتاد که به این چیزی که الان هست، رسیده‌ایم. اسم این رفتارها جنبش اجتماعی است. من شوخی و مضحکه نمی‌کنم. من دست نمی‌اندام. من به استناد شواهد، می‌گویم این شورش مافیایی است. اغتشاش داعشی است و هیچ ربطی به ایران ندارد.

قانون اساسی می‌گوید با فاسدین، چه بیرون از حکومت و چه درون حکومت، باید مبارزه کرد. کسانی که من را می‌شناسند، می‌دانند که عمری است برای عدالت مبارزه کرده‌ام. ما الان می‌خواهیم ماهیت این اتفاقات را بدانیم. نیروهایی که به خواست تاریخی این ملت تمکین نکردند، در دو مرحله به خاطر قدرت‌طلبی وارد اغتشاش و شورش شدند. آنها نمی‌خواستند این ساختار سیاسی را بپذیرند. یک‌دفعه دیگر هم زمان مشروطه این کارها را کرده بودند. جاهای دیگر هم مثل الجزایر این کار را کرده بودند؛ حتی ویتنام. این نیروهای مذهبی بودند که بدبختی اجتماعی و مبارزه‌گر را ساختند و حتی در چین و شوروی هم این کار را کردند. به همین دلیل استالین دوباره به شعارهای میهنی و مذهب ارتدوکس برگشت. البته بعدها دوباره خیانت کرد. شما هیچ‌چا پیدا نمی‌کنید چه سودان، تونس، لیبی، مصر، قیقأ سنت دینی و متدینین مبنا بوده است، ولی عده‌ای با کمک غربی‌ها، متدینین را پس زدند.

در دو مقطع، این ساختار را قبول نکردند. مقطع اول، سال ۵۸ تا ۶۱ بود که رای نیاوردند و شکست خوردند. حرف‌های رجوی هست، اینها می‌گویند ما همه کارها را کرده‌ایم و اینها حکومت را از ما گرفته‌اند. اما این سؤال باقی است که اگر تو همه کارها را کرده‌ای، چرا مردم دنبال تو راه نیفتادند. نزدیک شش هفت سال، ۱۷ هزار نفر کشیدند، آن وقت خواهان این کشور شدیدی که مردم عادی را کشیدند. وقتی هیئت‌ها و کومله و منافقین و نهضت آزادی و بنی صدر نتوانستند رهبری کشور را به دست گیرند و فرار کردند، اینها آمدند جای‌شان را بگیرند. اینها حواس‌شان نبود که این جامعه به کوهی بلندتر از دماوند پشت‌گرم است و خیلی راحت جاروی شان کردند. البته هزینه دادند. غیر از کشتارها از مردم بی‌گناه، هزینه امنیتی کردن این سیستم را هم داد. هر دفعه بخواهند این کارها را بکنند، سیستم مجبور می‌شود امنیتی برخورد کند. چون باید از دستاوردهای تاریخی‌اش دفاع کند. این نقطه تمام شد. توسط بخشی از نیروهایی که عضو حکومت و درون حکومت بودند و اتفاقاً دهه شصت، آنها حکومت کردند. آغازش هم از سازمان مجاهدین بود.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی توسط مجموعه‌ای از نیروهای مسلمان تشکیل شد که در مقابل مجاهدین خلق باشند. آن روزها برخلاف این روزها، همه به امام التماس می‌کردند که یک نماینده ولی فقیه در تشکیلات ما نصب کنید. در جهاد و ارتش و دانشگاه‌ها و احزاب می‌رفتند و می‌گفتند ما می‌خواهیم دینی عمل کنیم. همین کار را هم در سازمان مجاهدین انقلاب کردند. حضرت امام مخالف بودند در کل نمی‌خواستند، اما فشار آوردند و امام قبول کردند و آقای راستی کاشانی را نماینده خودشان در آنجا گذاشتند. من کاری به آقای راستی کاشانی ندارم، اما آنها دیدند هر تصمیمی می‌خواهند بگیرند، آقای راستی کاشانی چون نماینده ولی فقیه است، مخالفت می‌کند و می‌گوید این تصمیم غیردینی است و اینها هم زیر قضیه زدند. انشعاب درست شد و آغاز دعوای‌های درونی حکومت بود. البته یکی از نشانه‌های برجسته‌تر شدنش هم قهر نخست‌وزیر بود…

**ادامه دارد**

عکس، مرکز استاد انقلاب اسلامی

